

حق جنسی، اختلال و انحراف در آن در قوانین موضوعه^۱

لیلا سادات اسدی
مدرس و پژوهشگر

چکیده

حق تمتع جنسی از محورهای اساسی تشکیل خانواده است و به نظر اکثریت حقوقدانان شرط خلاف آن، شرط خلاف مقتضای ذات عقد نکاح بوده و مبطل عقد نکاح است. تمکین دارای دو معنای عام و خاص است. تمکین خاص به معنای آن است که زن، نزدیکی با شوهر را بپذیرد و تمکین عام یعنی آنکه زن وظایف و تکالیف خود را نسبت به شوهر در حدود عرفی و قانونی انجام دهد و در صورت تخلف یک طرفه «نشوز» و تخلف دو طرفه «شقاق» ایجاد می‌شود.

اختلالات جنسی و انحرافات جنسی دو عاملی است که بر ارتباط جنسی زوجین آثار سوء دارد. در تمایز بین اختلال جنسی و انحراف جنسی باید گفت هر گاه موضوع مورد توجه انسان برای ارضای نیاز جنسی چیزی غیر از جنس مخالف باشد فرد دچار انحراف جنسی است؛ اما اختلال جنسی، به عدم وجود اوج لذت جنسی، بی‌انزالی و سرد مزاجی اطلاق می‌شود. اختلالات جنسی از قبیل عنن، خصاء و قرن به عنوان علل فسخ نکاح مورد توجه مقنن قرار گرفته است و انحراف جنسی اگر چه صریحاً مورد اشاره مقنن قرار نگرفته است اما با توجه به کلیت ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، می‌تواند به عنوان علت عسر و حرج زوجه به او حق طلاق بدهد. در این نوشتار، دیدگاه قانونگذار به مسأله ارضای نیاز جنسی به روش صحیح در خانواده مورد توجه قرار گرفته و به بررسی ایرادهای وارد بر قانون پرداخته، ضمن آنکه موضوع انحرافها و آسیبهای جدی از این ناحیه را مورد تأمل قرار داده است.

واژگان کلیدی

خانواده، طلاق، فسخ نکاح، انحراف جنسی، اختلال جنسی

گریزه جنسی یکی از غرایز نهفته در وجود انسان و حیوان است با این تفاوت که عملکرد قوای جنسی در حیوان محدود به زمان خاصی است اما انسان

۱- کار ارزیابی این مقاله در ۸۵/۸/۱۵ آغاز و در ۸۵/۸/۲۳ به اتمام رسید.

در تمام طول زندگی با این گزینه سر و کار دارد و ارضای آن با برقراری رابطه جنسی مقید به زمان نیست. به همین جهت است که افراط در توجه به این گزینه نه تنها آثار سوء اجتماعی بر جای می‌گذارد، بلکه گذران زندگی انسان را از حالت طبیعی خارج ساخته و بر روح و جسم وی اثری مخرب خواهد داشت.

دین مبین اسلام که توجهی همه جانبه به وجود انسان دارد به منظور قرار دادن وی در مسیر تکامل تا رسیدن به جایگاه اشرف مخلوقات، مقرراتی بر نحوه کارکرد گزینه جنسی حاکم گردانیده و ارضای این گزینه را صرفاً در چارچوب عقد نکاح مشروع دانسته است. در عین آنکه رعایت حقوق جنسی را از سوی زوجین ضروری دانسته است. چنان که آیه «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره، ۱۸۷)، نیز برای تعادل بخشیدن به همین امر بوده و موضوع اصلی آیه «رفت»، نحوه ارتباط زوجین و زمان‌پذیری آن است.

از سوی دیگر روایات بسیاری از پیامبر گرامی (p) و ائمه معصومان(علیهم السلام) به نحوه برقراری ارتباط جنسی پرداخته و با توجه به جزئیات کامجویی جنسی از قبیل زمان و مکان، لجام گسیختگی گزینه جنسی را حتی در قالب خانواده نهی کرده است.

اگر چه کامجویی جنسی در قالب عقد نکاح امری مشروع، پسندیده و مورد تأکید دین است اما ملاحظات ناصواب عرفی و اخلاقی موجب آن شده که بیان نیازهای جنسی و مطالبه ارضای آن از ناحیه زوجین (به ویژه زوجه) فاقد جایگاه منطقی در عرف بوده، تحت‌الشعاع مسائل دیگر در خانواده قرار گیرد. در نکاح اهداف متعددی چون تأمین امنیت روحی - روانی و عاطفی و تکامل طرفین مطرح است، لیکن یکی از مقاصد کلان در ازدواج توالد و تناسل است که ارتباط صحیح جنسی تأمین‌کننده این مقصد و در عین حال اثرگذار بر همه روابط زوجین است.

حق تمتع جنسی زوجین در قانون ایران

قانون مدنی ایران که در اکثریت مواد بر گرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است با اشاره به اصطلاح «تمکین»، حق بهره‌برداری جنسی را مورد توجه قرار داده است.

تعریف تمکین

تمکین در لغت به معنای «قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی و نیرو و قدرت دادن» است (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵)؛ در اصطلاح به دو معنای عام و خاص به کار می‌رود.

تمکین به معنای خاص، عبارت از آن است که زن امکان بهره‌برداری جنسی را به طور متعارف به شوهر بدهد و شوهر نیز در حدود متعارف با زن رابطه جنسی داشته باشد^۱. بنابراین تمکین کامل که در مقابل نشوز قرار دارد باید آن چنان باشد که استمتاع در هر زمان و هر مکان جایز بوده و هم چنان که صاحب «جواهر» فرموده است تمکین باید به گونه‌ای باشد که عدم نشوز زن بدون هیچ خلافی تحقق یابد.

تمکین در معنای عام، عبارت است از تبعیت از اراده زوج در کلیه مسائل مربوط به گستره زندگی مشترک و در راستای احکام الهی.

نشوز که بر ضد تمکین است در لغت به معنای ارتفاع و بلند شدن است و شرعاً به معنای «خروج از طاعت یعنی بیرون رفتن یکی از زوجین از دایره فرمان و اطاعت دیگری» و شانه خالی کردن از بار و وظیفه، اطاعت نکردن زن از شوهر و ادای حق نکردن مرد نسبت به همسر خود (صدوق، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴) است.

البته حضرت امام خمینی (ره) فرموده‌اند «اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که به تمتع بردن او مرتبط نیست خودداری نماید نشوز تحقق پیدا نمی‌کند از قبیل جارو زدن و غیره» (الموسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ص ۵۴۲). قابل ذکر است که امتناع از وظایف زوجیت چه از جانب زوج و چه از جانب زوجه «نشوز» نامیده می‌شود و

۱- تمکین طبق نظر مشهور فقها عبارت است از «التمکین الکامل و هو التخلیه بینها و بینہ، بحيث لا تخص موضعاً و لا وقتاً...» (الحلی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۷)؛ «علی وجه به یتحقق عدم نشوزها الذی لاخلاف فی اعتبار وجوب الانفاق» (رنجفی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۱۹۵).

ممتنع اگر مرد باشد ناشز و اگر زن باشد ناشزه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۵، ص ۱۷۳). اما قانون مدنی صرفاً به نشوز زوجه اشاره کرده و بدون اینکه تفکیکی بین تمکین عام و خاص نماید، در ماده ۱۱۰۸ ق.م.نشوز زوجه در مقابل زوج را به عنوان موجبی برای زوال حق نفقه دانسته است.

آثار حقوقی تمکین

تمکین زوجه دارای آثار مالی می‌باشد که در این بخش به آن می‌پردازیم. این آثار به شرح زیر قابل بحث است:

۱- نفقه

نکاح یک عقد معاوضی محض نبوده و به لحاظ ماهیت، فاقد وجهه مالی است چنانچه در قرآن کریم هم بعنوان «میثاق غلیظ» از آن یاد شده (نساء، ۱۹) اما عقد ازدواج دارای آثار مالی است که از آن جمله می‌توان به الزام مرد به پرداخت نفقه زن اشاره نمود.

انفاق از ریشه «نقق» به معنی مصرف و بخشش بوده و نفق به معنای سپری گشتن و نیست شدن است (سیاح، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰۷-۱۷۰۸). نفقه به فتح نون و فاء و قاف، اسم مصدر است که مصدرش «نفوق» و جمع آن «نفقات» است و نفاق به معنی صرف کردن و خروج است (جزیری، بی‌تا، ص ۵۳۳)؛ زیرا نفقه‌ای که مرد برای همسرش خرج می‌کند به نحوی از مال وی خارج می‌گردد. در تعریف حقوقی، انفاق عبارت است از «صرف هزینه خوراک، پوشاک، مسکن،

اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده (در مورد نفقه اقارب) و خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث خانه و خادم در حدود مناسب عرفی با وضع زوجه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۷۱۸).

طبق قانون و شرع تکلیف مرد به دادن نفقه، موکول به تمکین زن از اوست و ماده ۱۱۰۸ ق.م. تصریح نموده که زن ناشزه مستحق نفقه نمی‌باشد.

۲- مهریه

مهریه یا صداق که نام‌های دیگری از جمله نله، فریضه و اجر دارد «عبارت است از مالی که مرد به مناسبت عقد نکاح، ملزم به دادن آن به زن است و الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸). مطابق ماده ۱۰۸۲ ق.م به مجرد عقد نکاح، زن مالک مهریه می‌شود و می‌تواند به هر نوعی که بخواهد در آن تصرف بنماید. مطابق نظر مشهور فقها با انعقاد عقد، زن مالک تمام مهریه می‌شود اما این تملک استقرار نمی‌یابد مگر با تمکین به معنای خاص (نجفی، ۱۴۱۲هـ، ص ۲۸). مطابق ماده ۱۰۹۲ ق.م هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر قبلاً بیش از نصف مهر را به زن داده باشد می‌تواند مازاد نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً مطالبه نماید.

مطابق ماده ۱۰۸۷ ق.م اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی به مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

نکاح، عقدی میان زن و مرد است، اما آثار آن تماماً از توافق طرفین حاصل نمی‌شود و همان گونه که شرط عدم تمکین توسط زن، خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است، شرط عدم استحقاق زن بر مهریه نیز چنین می‌باشد. بر خلاف عقد موقت، ذکر مهریه در عقد نکاح دائم از شرایط صحت عقد نمی‌باشد.

هم چنان که ذکر شد چنانچه قبل از نزدیکی طلاق حاصل شود، مهریه نصف می‌گردد. حال سؤال این است که اگر قبل از نزدیکی، علت دیگری از جمله فوت زوج یا زوجه موجب انحلال و انفساخ عقد نکاح شود، آیا مهریه نصف می‌شود یا خیر؟ در این خصوص دو نظر است:

۱- ماده ۱۰۸۲ ق.م یک اصل است و ماده ۱۰۹۲ ق.م نیز استثنائی بر آن تلقی می‌شود. استثنا در قدر متیقن قابل اعمال است و تفسیر موسع آن و یا تنقیح مناط از آن صحیح نمی‌باشد. بنابراین صرفاً در صورت طلاق قبل از نزدیکی مهریه

نصف می‌شود و تنصیف مهریه در فوت زوجین قبل از نزدیکی فاقد نص و مبنا است.

۲- علت موجود در ماده ۱۰۹۲ ق.م در حالت فوت زوجین قبل از نزدیکی نیز مستتر است؛ لذا با تنقیح مناط از ماده فوق‌الذکر می‌توان گفت در حالت فوت نیز تنصیف مهریه تحقق می‌یابد.

۳- توارث

سبب و نسب از موجبات ارث است که ماده ۸۶۱ ق.م به آن اشاره کرده است. مطابق ماده ۹۴۰ ق.م زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده باشد و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند. عقد نکاح، ایجاد علقه زوجیت می‌کند و به صرف عقد نکاح رابطه توارث بین زوجین برقرار می‌شود و ایجاد توارث نیازمند رابطه جنسی نمی‌باشد. استثنای وارد بر این اصل در ماده ۹۴۵ ق.م بیان شده و آن عبارت است از وقتی که مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد. در این حالت زن از مرد ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن ارث خواهد برد.

در توجیه این حکم گفته شده مردی که در حال مرض ازدواج می‌کند و مقاربت نیز نمی‌نماید، احتمال دارد به انگیزه کاهش سهم وراثت خود به نکاح روی آورده باشد؛ بنابراین نکاح با زنی بدون دخول، این شبهه را پیش می‌آورد که قصد فرد

ارضای جنسی نبوده، بلکه مقاصد دیگری داشته است (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ص ۱۹۸).

۴- اجرت‌المثل و نخله

«نخله» و «اجرت‌المثل ایام زناشویی» دو تأسیس حقوقی است که قانون اصلاح مقررات طلاق در حقوق ایران وارد کرده و در جهت حفظ حقوق زوجه حین طلاق و با شرایطی خاص، زوج را مکلف به تأدیه آن در حق زوجه نموده است. در تعریف می‌توان گفت «اجرت‌المثل در برابر اجرت‌المسمی است و به مزدی گفته می‌شود که معمولاً مردم در برابر انجام دادن کاری به عامل می‌پردازند و از

آن نام برده نشده و معین نگردیده است» (فیض، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷). آنچه موضوع بحث ماست، بهره‌مندی زوج از نیروی کار زوجه در ایام زناشویی است. «نحله» به کسر نون از یک سو به معنی «مذهب و دیانت» (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷۷) و از سوی دیگر به معنای «دادن مهریه زن بدون عوض و طلب» می‌باشد (سیاح، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴۴) «نحل» به ضم نون به معنای «مهریه زن و عطیه است که از مال، به کسی دهند» (همو).

نحله را مرادف «عطیه» و «هبه» نیز آورده‌اند و در تعریف آن گفته شده «بخشش و عطا‌ی مجانی و رایگان است» (فیض، ۱۳۷۱، ص ۳۱۴). قرآن کریم لفظ «نحله» را در کنار «صدقات» به کار برده است (نساء، ۴). علامه طباطبایی (ره) در تفسیر نحله چنین فرموده است «نحله به معنای عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

در مبانی نحله و اجرت‌المثل باید به اصل و فرض حقوقی «عدم تبرع» اشاره کرد؛ با این توضیح که هر گاه شخصی مال خود را به دیگری تسلیم نمود یا دیگری را از منافع کار خویش بهره‌مند کرد، چنین چیزی بخشش محسوب نمی‌شود؛ بلکه از آنجا که فرض بر عدم تبرع است، باید به قصد واقعی فرد مراجعه نمود. ماده ۳۳۶ ق.م. در مورد فرض عدم تبرع چنین مقرر می‌دارد «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل، مستحق عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است».

شرایط پرداخت اجرت‌المثل و نحله در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ عبارت است از:

- ۱- درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد.
- ۲- وقوع طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد.

۳- طلاق واقع شود. *رتال جامع علوم انسانی*

در خصوص شرط دوم که مربوط به بحث ما است، لازم است ذکر شود که تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، زوج را از پرداخت اجرت‌المثل

به زوجه‌ای که به واسطه سوء اخلاق و رفتار، زوج را مجبور به درخواست طلاق نموده، معاف کرده است. اصطلاح «تخلف زن از وظایف همسری» که همانا تمکین در معنای عام و خاص است، باید در محدوده وظایفی که شرع و قانون برای زوجه معین نموده تفسیر شود. بنابراین چنانچه عرف، انجام یا ترک امری را توسط زوجه جزء وظایف همسری به شمار آورد، نباید به واسطه تخلف از آن زوجه را از حق دریافت اجرت‌المثل و نطه منع کرد. مثلاً مطالبه دستمزد برای شیر دادن طفل مشترک، در عرف امری ناپسند است اما مطالبه‌ای شرعی و قانونی است؛ لذا از مصادیق تخلف از وظایف همسری نمی‌باشد. هر گاه زوجه به حکم دادگاه ملزم به تمکین شده باشد و با امتناع زوجه حکم اجرا نشود یا زوجه به واسطه فحاشی و توهین نسبت به زوج یا ضرب و جرح وی محکوم شده باشد اینها همگی می‌تواند دلیلی بر تخلف وی از انجام وظایف زناشویی در مثال اول یا سوء رفتار وی در مثال‌های بعدی باشد.

جواز عدم تمکین

هم چنان که ذکر شد واژه «نشوز» مقابل «تمکین» است، اما هر عدم تمکینی

نشوز نمی‌باشد و در مواردی زن با وجود عدم تمکین، ناشزه محسوب نمی‌گردد. به بیان دیگر شارع و مقنن در مواردی به زن اجازه داده تمکین نکند بدون اینکه آثار سوء «نشوز» بر او بار گردد. این موارد به شرح زیر است:

۱- وجود خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی؛ طبق ماده ۱۱۱۵ ق.م. به زوجه این حق داده شده است که در صورت وجود شرایطی، درخواست مسکن جداگانه از زوج بنماید: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی و شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه به عهده شوهر خواهد بود». هم چنان که از مفاد ماده فوق بر می‌آید، احراز ضرر زوجه با محکمه بوده و مطابق ماده ۱۱۱۶ ق. م، تا زمانی که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته

تعیین محل سکونای زوجه با توافق طرفین و در صورت عدم تراضی با جلب نظر اقربای نزدیک و در صورت نبودن اقربا، با محکمه است. این ماده تنها موردی است که به زنی که تمکین نمی‌نماید، حق دریافت نفقه را داده است. البته چنین زنی را ناشزه دانستن، جای سؤال دارد. زیرا هر گاه محکمه احراز ضرر نماید و به زن اجازه جدا کردن مسکن خود از زوج را بدهد چنین زنی دیگر ناشزه نمی‌باشد بلکه به واسطه اضطرار، حق جدا نمودن مسکن خود را یافته است.^۱

۲- وجود حق حبس برای زوجه؛ یکی از حقوقی که زن قبل از تمکین به معنای خاص دارد، حق حبس است. حق حبس عبارت است از اینکه تا دریافت کل مهریه خود از تمکین خودداری نماید.^۲ صاحب «جامع الشتات» در ناشزه نبودن چنین زنی استناد می‌نماید از آنجا که چنین رخصتی در این امتناع، از شرع رسیده است، لذا مسقط نفقه نمی‌باشد (قمی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۱).

امام خمینی (ره) نیز در این باره چنین می‌فرماید «اگر ضمن عقد، مؤجل بودن تمام یا قسمتی از مهر شرط نشده باشد (زوجه) حق دارد تا دریافت مهر تمکین نکند. در این مورد استحقاق نفقه به حال خود باقی است» (کریمی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۸).

در توضیح این حق گفته شده است «قانون مدنی در موردی خاص، قواعد معاملات معوض را در نکاح نیز جاری کرده است... این حق را که مانند آن در روابط بین خریدار و فروشنده نیز رعایت شده است، حق حبس گویند» (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۵).

قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۰۸۵ بر این حق صحه نهاده و چنین مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند».

۱- دکتر کاتوزیان چنین زنی را ناشزه نمی‌داند و می‌گوید «امتناع از وظایف زوجیت در صورتی موجب نشوز است که زن عذر موجه نداشته باشد. پس اگر زن به سبب خوف بدنی یا مالی یا شرافتی از سکونت در اقامتگاه شوهر خودداری کند، کار او مانع از ایجاد حق بر نفقه نیست» (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۵).

۲- «و کیف کان فلها أن تمتع قبل الدخول بها من تسلیم نفسها حتی یقبض مهرها اتفاقاً، كما فی كشف اللثام و غیره لأن النکاح و مع الاصداق معاوضه (بالتسببه) الی ذلك، لا تجاده معها فی کیفیه المقتضیه أن لکل من المتعاضین الامتناع من التسليم حتی یقبض العوض» (نجفی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱۱، ص ۲۹).

سؤال این است که آیا حق حبس برای زوجه، تنها حق خودداری از تمکین به معنای خاص را در مقابل زوج به وجود می‌آورد یا اینکه زوجه می‌تواند به طور عام نیز از تمکین خودداری نماید و باز نفقه دریافت کند؟

با توجه به عبارت مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م و اینکه در ماده ۱۰۸۶ ق.م، قیام زن را به انجام وظایفی که در مقابل شوهر دارد با رضایت، مسقط حق حبس دانسته است، باید چنین حکم داد که منظور از حق حبس در قانون مدنی ایران، همان خودداری از تمکین به معنای خاص است. وظایفی که زن در برابر شوهر دارد، با الزام به دادن مهر ارتباط حقوقی ندارد و در نظر عرف ناظر به تمام دوره زناشویی است. از جمله زوجه باید در مسکنی که زوج تعیین می‌کند، سکونت گزیند، با او خوشرویی کند و در اداره خانواده معاون و یاور وی باشد.

پس با یک بار خوشرویی کردن یا چند بار به خانه شوهر آمدن نمی‌توان ادعا نمود که زوجه به وظایف زناشویی خود عمل کرده است. ولی مفهوم عرفی تمکین خاص با نخستین نزدیکی تحقق می‌پذیرد و تمام مهریه به ذمه شوهر مستقر می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۵).

در عمل نیز رویه محاکم بر این است که برای زوجه، مادام که به منزل زوج نرفته و تمکین به معنای خاص ننموده است و از رفتن به منزل او نیز خودداری می‌نماید، حق نفقه قرار داده و برای الزام زوج به پرداخت نفقه، چنین زوجه‌ای را اجبار به سکونت در منزل زوج نمی‌نمایند.

لازم به ذکر است که حق حبس در مواردی ساقط می‌گردد و این موارد به طور خلاصه عبارت است از:

۱- مدت دار بودن مهریه؛ مطابق با ماده ۱۰۸۵ ق.م هرگاه مهریه دارای اجل باشد و زوجه پذیرفته باشد که مهریه پس از مدت زمانی به وی تسلیم گردد، نمی‌تواند از حق حبس استفاده نماید. «البته در سقوط حق حبس در این حالت باید کل مهریه مؤجل باشد؛ پس اگر نیمی از آن حال و نیم دیگر مؤجل بود، مسقط چنین حقی نیست» (نجفی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۱).

۲- قیام زن به انجام وظایف زناشویی؛ طبق ماده ۱۰۸۶ ق.م.هرگاه زن قبل از اخذ مهریه، به اختیار خود به ایفای وظایفی که به موجب عقد نکاح بر عهده وی قرار داده شده است، قیام نماید، دیگر نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند. قبلاً گفته شد قانون مدنی ایران، به محض وقوع عقد نکاح، زن را واجب‌النفقة دانسته و وقوع تمکین را شرط وجوب نفقه نمی‌داند. لذا در مدت حق حبس، زوجه مستحق دریافت نفقه می‌باشد.

۳- وجود بیماری خاص در زوجه؛ مورد دیگری که با وجود عدم تمکین زوجه، زوج مکلف به پرداخت نفقه او می‌باشد زمانی است که زوجه دارای بیماریهایی باشد که به دلیل بیماری نتواند تمکین به معنای خاص نماید مانند قرناء و رتقاء^۱. همچنین مطابق ماده ۱۱۲۷ ق.م. هر گاه زوج بیماری داشته باشد که تمکین زوجه از او برای زن خطرناک بوده و موجب سرایت بیماری گردد در این حالت نیز زوج مکلف به پرداخت نفقه وی می‌باشد. در تحلیل قانون مدنی در رابطه با قواعد مربوط به تمکین و نشوز موارد زیر قابل ذکر است:

۱- قانون مدنی ایران تفکیکی بین تمکین عام و خاص نکرده صرفاً در برخی موارد عبارت «وظایف زناشویی» و برخی موارد نیز عبارت «تکالیف زوجیت» را به کار برده است که اولی افاده معنای تمکین خاص و دومی تمکین عام را می‌نماید.

۲- قانون مدنی تعریفی از تمکین و محدوده آن ارائه نداده است و مشخص نیست که آیا زن در هر شرایطی و به هر نحو حتی در قبال انحرافات جنسی زوج که متأسفانه برخی از انواع آن شایع است، مکلف به تمکین است؟ در این خصوص قانون ساکت است. اما با عموماتی از جمله قاعده لاضرر که با توجه به مصدر آن کلیه ضررهای مادی و معنوی را در بر می‌گیرد، می‌توان گفت زن در چنین حالاتی مکلف به تمکین نیست و صرفاً در برقراری یک رابطه جنسی سالم باید تمکین کند.

۱- «ولو كانت مریضه او رتقاء او قرناء لم تسقط النفقه» (الحلی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۰۸).

۳- اگر چه فقه و شریعت برای زن نیز حق تمتعات جنسی تحت عناوین قسم و همخوایگی قائل شده است اما قانون مدنی ایران این موضوع را مسکوت گذارده است.

مفهوم اختلال جنسی و تفکیک آن از انحراف جنسی

اختلالات جنسی عبارت است از اختلال در تمایل و تغییرات روانی - اجتماعی که بر روی چرخه پاسخ جنسی اثر می‌گذارد، استرس و مشکلات بین فردی ایجاد می‌کند و شامل کمبود تمایل جنسی، تنفر جنسی، اختلال در تحریک جنسی و ارگاسم، دیسپارونیا و واژینیسم می‌باشد^۱.

اختلالات جنسی در مردان بر اساس ناتوانی در رسیدن به رابطه جنسی رضایت‌بخش بوده و شامل اختلال در انزال زودرس، انزال رو به عقب و انزال به تأخیر افتاده می‌باشد و این اختلالات در زنان مبتنی بر ناتوانی در رسیدن به رابطه رضایت‌بخش جنسی بوده و شامل اختلالات میل جنسی، تحریک جنسی، ارگاسم و آمیزش جنسی دردناک است.

در تمایز میان اختلال جنسی و انحراف جنسی باید گفت هر گاه موضوع مورد توجه انسان برای ارضای نیازهای جنسی چیزی غیر از جنس مخالف باشد مثل بچه، مرده، اشیا و غیره. به عبارت دیگر هر گاه موضوع علاقه انسان در روابط جنسی از حالت طبیعی خارج شده و تمایلات غیرطبیعی را در بر گیرد، فرد دچار انحراف جنسی شده است؛ اما اختلال جنسی به عدم وجود ارگاسم از جمله بی‌انزالی و سردمزاجی اطلاق می‌گردد «منحرفان جنسی که معمولاً از لحاظ جنسی قدرت کمتری دارند، از نظر نقش جنسی خود دچار ابهام شده و نتوانسته‌اند مفاهیم جنسی بهنجار برای خود فراهم آورند» (ایبراهمن، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱). در تبیین انحراف جنسی عقاید مختلفی ابراز شده است. عده‌ای معتقدند چون ترشح غدد جنسی امری طبیعی محسوب می‌شود، پس اتخاذ هر روشی (از جمله همجنس‌بازی) برای ارضای آن طبیعی می‌شود و عده‌ای دیگر کسانی را منحرف

1- Basson R, Berman j, Whipple B et all. "Report of the Internathinal cosensul Development conference of femal dysfunction." The journal of Urology 2000, 163, 888-8930

می‌دانند که احساس لذت جنسی آنها با رفتار اکثریت مردم عادی متفاوت باشد (دانش، ۱۳۶۶، ص ۱۸۲-۱۸۳).

خداوند متعال به طور طبیعی نیاز به جنس مخالف را در گزینه آدمی نهاده است و در جهت تأمین این نیاز طبیعی، ازدواج را به عنوان عامل وحدت جسمی و روانی انسان‌ها برای ساختن نهاد خانواده در مسیر همفکری و مساعدت در رفع نیازهای مادی و روحی مجاز شمرده و نسبت به آن تشویق نموده است؛ اما هدایت غلط گزینه سبب برآورده نشدن نیاز واقعی و ایجاد نیاز کاذب در وجود انسان می‌گردد. این انحراف گاه ریشه در فقر و عدم وجود امکانات ازدواج داشته و گاه توجه زودرس و بیش از اندازه به گزینه شهوت، موجب دلزدگی از جنس مخالف می‌شود. البته شرایط اجتماعی نیز در چگونگی این گزینه نقش بسزایی دارد.

انحراف جنسی سلسله وسیعی از رفتارهای جنسی است که تعدادی از آنها شایع بوده و اجتماع در مقابل آن به تهازل متوسل می‌شود در حالی که انحراف شدیدتر کمتر رواج دارد اما اجتماع (و قانون) آن را مذموم می‌شمارد و تقبیح می‌کند (کی‌نیا، بی‌تا، ص ۹۷).

در علل انحراف جنسی که به معنای تمام، شامل سادیسم، مازوخیسم، حیوان‌بازی، بچه‌بازی، همجنس‌بازی و غیره می‌شود، سخن بسیار رفته است.^۱ زیست‌شناسان اختلال در کروموزوم‌ها و عدم توازن غدد و مخصوصاً هورمون‌ها را در بروز انحرافات مؤثر می‌دانند. روانشناسان معتقدند که اکثر منحرفان جنسی به اختلالات شخصیتی و بیماری‌های مختلف روانی از جمله جنون، عصبانیت، آسیب‌های مغزی، اختلال منش (پسیکوپات)^۲ و نقص عقل مبتلا بوده و به ضعف کنترل‌های حقیقی، اخلاقی و پرورش معیوب روابط جنسی دچار می‌باشند (دانش، ۱۳۶۶، ص ۱). به عنوان مثال شخص سادیست به علت طرد از جامعه و سرخوردگی با خصومت و رفتار مخرب، این ناکامی را جبران می‌کند.

۱- ر. ک به: (اسدی، ۱۳۸۲، ش ۲۰، ص ۱۰۴).

۲- پریشانی و اختلال در قلمرو شعور فرد که منجر به عدم موازنه شدید شخصیت، انحراف و فقدان تماس بیمار با حقیقت می‌گردد (دانش، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲-۱۳۳).

دین مبین اسلام برقراری رابطه زوجیت در میان موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و نبات را از آیات و موهبت‌های الهی محسوب داشته^۱ و در این میان پیوند زن و مرد به عنوان احسن مخلوقات را از ویژگی‌های ممتازی برخوردار دانسته است که تنها به ارضای غریزه جنسی یا توالد و تناسل محدود نمی‌گردد. سکونت و آرامش به عنوان هدف اصلی ازدواج بقدری دارای اهمیت است که خداوند متعال ضروری دانسته زوجین همانند لباسی عیوب و زشتی‌های یکدیگر را بپوشانند.^۲

رعایت حقوق غیرمالی زوجه مانند حق قسم، حق همخوابگی و حق برخورداری از حسن معاشرت زوج مورد توجه اسلام قرار گرفته است و به همین جهت قرآن کریم اعمالی را که موجب کم توجهی جنسی به شریک زندگی می‌گردد از جمله زنا با محارم (نساء، ۲۳)، برقراری روابط جنسی نامشروع (نور، ۲؛ ممتحنه، ۱۲)، و همجنس‌بازی (اعراف، ۲) را مورد نکوهش جدی قرار داده و هدایت غریزه جنسی را از مجرای طبیعی خود مورد تأکید قرار داده است.

آثار حقوقی اختلالات و انحرافات جنسی در انحلال عقد نکاح

نگاه قانونگذار به اختلال جنسی و تأثیر آن در ایجاد حق انحلال نکاح برای زوجین در نتیجه پژوهش‌های علت‌شناسی طلاق بسیار مؤثر است. توضیح اینکه چنانچه یکی از زوجین با اثبات اختلال یا انحراف جنسی در طرف مقابل حق طلاق را بدست آورد یا با اثبات آن در دادگاه بتواند به موازات دریافت حق طلاق، حقوق مالی و غیرمالی را از طرف مقابل زایل کند، استناد به اختلال جنسی را به عنوان دلیلی برای طلاق انتخاب می‌کند.

در این قسمت به تأثیر اختلال و انحراف جنسی در ایجاد حق انحلال عقد نکاح برای زوجین یا زوال دیگر حقوق زوجین در رابطه با این انحلال می‌پردازیم:

۳- «ومن آیاته ان خلق لکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (روم، ۲۱).

۱- «... هن لباس لکم و انتم لباس لهن...» (بقره، ۱۸۷).

مطابق ماده ۱۱۲۰ ق.م. عقد نکاح به فسخ، طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاعی منحل می‌شود که به دلیل عدم شیوع عقد موقت، بذل مدت را از موضوع بحث خارج دانسته، به فسخ و طلاق می‌پردازیم.

۱- فسخ نکاح

فسخ از نظر لغوی عبارت است از «برهم زدن معامله و پیمان» و در معنای حقوقی، ایقاعی است که صرفاً به اراده صاحب حق واقع می‌شود. فسخ نکاح نیاز به انجام تشریفات خاص و رجوع به دادگاه ندارد و با تصمیم صاحب حق واقع می‌شود. اما «اراده باطنی تا زمانی که به وسیله‌ای اعلام نشده است، هیچ اثری در انحلال نکاح ندارد».

مطابق مواد ۱۱۲۲ (اصلاحی ۱۳۷۰) و ۱۱۲۳ ق.م. عیوبی که موجب حق فسخ نکاح، برای زن و مرد می‌شود و اختلال جنسی نیز محسوب می‌گردد، عبارت است از خصاء^۱، عنن^۲ به شرط اینکه ولو یک بار هم عمل زناشویی را انجام نداده باشد، مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. وجود هر سه عیب فوق‌الذکر در مرد برای زن حق فسخ نکاح ایجاد می‌کند. همچنین قرن^۳ و افضاء^۴ از اختلالات جنسی است که وجود آن در زن، برای مرد حق فسخ ایجاد می‌نماید.

۲- طلاق

طلاق در لغت به معنای گشودن، رها کردن و از بند آزاد شدن است (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۶۶)؛ در اصطلاح حقوقی عبارت است از «ازاله قید نکاح با رعایت شرایط خاص» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۵، ص ۲۵۳).

۱- به کسر خاء به معنای کشیدن بیضتین است (جابری عربلو، ۱۳۶۲، ص ۹۰).

۲- ضعف و سستی آلت رجولیت را گویند (ممو، ص ۱۳۰).

۳- قرن به فتح را و سکون آن هر دو آمده است و جمهور فقها برآنند که قرن استخوانی است شبیه به دندان که در فرج زنان به هم می‌رسد و مانع می‌شود از وطی (الحلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۶۳).

۴- افضاء عبارت است از یکی شدن راه بول و حیض (ممو).

بر خلاف نکاح که عقد است و با ایجاب زوجه و قبول زوج محقق می‌گردد، طلاق نوعی ایقاع است که به صرف قصد انشا و رضای یک طرف (زوج) دارای اثر حقوقی می‌گردد.^۱

مطابق ماده ۱۱۳۳ ق.م.م. مرد اختیار طلاق داشته و برای طلاق دادن همسر خود نیازمند ارائه دلیلی بر سوء رفتار یا عدم امکان ادامه زندگی زناشویی نمی‌باشد. همچنین زوجین حین عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگر می‌توانند هر شرطی که خلاف ذات عقد نکاح و خلاف شرع نباشد ضمن عقد بگنجانند.

همچنین ماده ۴ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ نیز با توصیه شروط ضمن عقد به زوجین، آنان را در نهادن راهی برای طلاق به درخواست زوجه راهنمایی نموده است و بر اساس مواد ۱۰۲۹ (غیبت زوج)، ۱۱۲۹ (ترک انفاق)، ۱۱۱۹ (شرط ضمن عقد) و ۱۱۳۰ ق.م. (عسروخرج زوجه از ادامه زندگی زناشویی)، زوجه می‌تواند درخواست طلاق نماید. مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ از بحث خارج می‌باشد. در صورت اختلال و انحراف جنسی زوج نیز زن می‌تواند مستنداً به ماده ۱۱۳۰ ق.م. از دادگاه طلاق بخواهد.

مطابق با ماده ۱۱۱۹ ق.م. زوجین حین عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری می‌توانند شروطی را در متن نکاح‌نامه‌های رسمی بگنجانند. این شروط که در دوازده بند به زوجه حق طلاق داده است، در یک بند به عقیم بودن زوج اشاره کرده است. مطابق شرط دهم در صورتی که پس از گذشت پنج سال، زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر زوج، صاحب فرزند نشود به وی اختیار طلاق داده است. تحقق این شرط منوط به عقیم بودن زوج یا بچه‌دار نشدن او به علت عوارض جسمی است که در واقع یک نوع اختلال جنسی می‌باشد. لازم به ذکر است چنانچه زوج بدون وجود نقص جسمی، خود مایل به بچه‌دار شدن نباشد، تمسک زوجه به این شرط ممکن نمی‌باشد.

۵- فقهای امامیه بر این موضوع اجماع دارند که حق طلاق با مرد است و مستند نظر خود را دو چیز قرار داده‌اند؛ حدیث نبوی «الطلاق بيد من اخذ بالساق»؛ قول خداوند تعالی در آیات مختلف از جمله آیه یک سوره طلاق که طلاق را به مرد نسبت داده است.

زوجین اختیار دارند بر شروط دیگری غیر از موارد دیکته شده در عقدنامه‌ها توافق نمایند؛ اما با توجه به فضای حاکم بر حین انعقاد نکاح، طرفین تمایلی به قراردادن حق درخواست طلاق برای زن به دلایلی از جمله اختلالات جنسی ندارند و در عمل چنین موردی مشاهده نشده است.

شاید یکی از مواردی که قابل انطباق با اختلال و انحراف جنسی به عنوان مستمسک طلاق برای زوج است، ماده ۱۱۳۰ ق.م.باشد. این ماده در کلیه مواردی که زن از تداوم زندگی زناشویی در عسرو حرج^۱ می‌باشد، به وی حق داده است که با مراجعه به حاکم طلاق بخواهد. در مصادیق تمثیلی عسر و حرج که در تبصره الحاقی مصوب ۱۳۷۹ به ماده ۱۱۳۰ ذکر شده است، اثری از اختلالات جنسی به چشم نمی‌خورد اما این امر مانع از آن نیست که اختلالات جنسی به عنوان دلیلی بر عسرو حرج زوج اقامه گردد.

۳- تفاوت فسخ و طلاق

طلاق نیز همانند فسخ، ایقاع^۲ است و هر کدام دارای شرایطی است؛ اما انجام آن منوط به رعایت تشریفات خاص نمی‌باشد. همچنین بر خلاف فسخ نکاح، در طلاق وجود حالت خاص در زن (در طهر غیر موقعه بودن) ضروری است. چنانچه فرد زن خود را طلاق بدهد، زن مستحق نصف مهر است و اگر مهر در عقد معین نشده باشد، زن می‌تواند مطالبه «مهرالمتعّه» نماید؛ اما در فسخ مطابق ماده ۱۱۰۱ ق.م، صرفاً در صورتی که علت فسخ، عنن باشد، نصف مهر به زن تعلق می‌گیرد. تفاوت دیگر فسخ نکاح و طلاق در اختصاص طلاق به عقد دائم است. در حالی که فسخ نکاح در انحلال عقد دائم و منقطع مؤثر می‌باشد.

بررسی میدانی تأثیر اختلال و انحراف جنسی در فروپاشی خانواده

۱ - «نفی عسر و حرج» از قواعد فقهی پذیرفته شده است که بر ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) قرار گرفته است. معنای این قاعده که در تمامی ابواب فقه از جمله عبادات، معاملات و سیاسات جاری است، آن است که هر گاه از اجرای حکم اولیه مشقتی غیرقابل تحمل پدید آید، آن تکلیف بر داشته می‌شود. رک. به: (اسدی، ۱۳۸۳، ش ۳۴-۳۵، ص ۹-۳۰).

۲- ایقاع در مقابل عقد، عمل حقوقی است که با یک اراده واقع می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۸).

انسان در زندگی نیازهایی دارد که برآوردن این نیازها موجب تعادل روحی-روانی و رضایتمندی وی از زندگی می‌گردد. نیاز به وابستگی و عشق و عاطفه و نیاز جنسی دو نیاز مهم است که خداوند تعالی نکاح را مجرای رفع آن قرار داده است. برآوردن نیاز جنسی، تعمیق عشق و وابستگی عاطفی را به دنبال دارد و ارتباط این دو امری غیرقابل انکار است. در بررسی میدانی تأثیر اختلالات و انحرافات جنسی در دعاوی خانوادگی توجه به چند مسأله ضروری است.

الف - تشخیص نیازهای عاطفی و جنسی به علت غیر محسوس بودن آن، امری سخت است و افراد آن چنان که گرسنگی و تشنگی را تشخیص می‌دهند، به نیازهای فوق‌الذکر توجهی ندارند.

ب - عرف و فرهنگ مرسوم در خانواده‌ها به ویژه برای زنان، حق اعلام تمایلات جنسی و برآوردن آن را به عنوان یک نیاز طبیعی انسانی جایز نمی‌داند و زنی که چنین تمایلاتی را اظهار نماید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

ج - مشکل بودن اثبات این عوامل به ویژه انحراف جنسی به عنوان علتی برای درخواست طلاق موجب شده که کمتر به مسأله اختلالات جنسی توجه شود.

طی بررسی در دو محدوده زمانی دو ماهه در مجتمع قضایی خانواده یک تأثیر اختلالات جنسی در وقوع دعاوی خانوادگی مورد توجه قرار گرفت. در مرحله اول به بررسی احکام طلاق که علت آن اختلالات جنسی زوجین بود، پرداخته شد و در مرحله بعدی زوجینی که برای طلاق مراجعه نموده بودند، مورد مشاوره قرار گرفتند و علت درخواست طلاق بررسی شد.

مرحله اول بررسی چندان موفقیتی به دنبال نداشت و علت را باید در حق طلاق زوجین و نحوه رسیدگی به این دعوی دانست. توضیح اینکه انواع دادخواست‌های طلاق عبارت است از طلاق توافقی، طلاق به درخواست زوج و طلاق به درخواست زوجه.

در طلاق توافقی زوجین در شرایط طلاق به توافق رسیده‌اند و نیازی به بیان علت طلاق نمی‌بینند. از سوی دیگر بیان علل طلاق می‌تواند به برهم خوردن توافق بینجامد به عبارت دیگر زوجینی که بر طلاق توافق نموده‌اند، بر عدم بیان مشکلاتی که منجر به جدایی شده است، توافق دارند.

در طلاق به درخواست زوج نیز، وی نیازی به بیان علت نمی‌بیند؛ زیرا مطابق حدیث نبوی «*الطلاق بیمن اخذ بالساق*» اختیار طلاق با مرد است و وفق ماده ۱۱۳۳ ق.م.و.ی هر گاه بخواهد، می‌تواند با مراجعه به دادگاه، زن خود را طلاق دهد. در واقع با توجه به قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۰ که اجرای صیغه طلاق به درخواست زوج را منوط به پرداخت حقوق مالی زوجه از جمله اجرت‌المثل یا نحله نموده است و با توجه به اینکه مطابق تبصره ۶ این قانون، اجرت‌المثل یا نحله به زن ناشزه تعلق نمی‌گیرد. چنانچه سنوات زندگی زناشویی به قدری زیاد باشد که اجرت‌المثل مبلغ قابل توجهی شود، زوج مصر است که نشوز زوجه را ثابت نماید. اما از آنجا که اثبات نشوز برخاسته از اختلالات جنسی بسیار مشکل و عملاً غیرممکن است، زوج معمولاً به سمت اعلام اختلال جنسی زوجه از جمله سردمزاجی وی متمایل نمی‌شود؛ زیرا اثبات چنین امری محال است و اصل عدم نشوز و اصل در تمکین بودن زوجه‌ای که با زوج زیر یک سقف زندگی می‌نماید، مانع از طرح چنین علتی برای طلاق از سوی زوج می‌شود.

در طلاق‌های به درخواست زوجه، وی باید علتی را برای درخواست خود طرح کند و آن را به اثبات برساند. این علت همان علت‌های مصرح در قانون و عقدنامه می‌باشد. بنابراین زوجه باید یکی از جهات مندرج در مواد ۱۰۲۹ (غیبت زوج)، ۱۱۲۹ (ترک انفاق)، ۱۱۳۰ ق.م. (عسروخرج از ادامه زندگی مشترک) را اثبات کند یا اینکه به واسطه شروط ضمن عقد برای خود حق طلاق ایجاد نماید. با بررسی مواد قانونی فوق‌الذکر و همچنین شرط ضمن عقد نیازهای جنسی و وضع اختلال جنسی به عنوان یکی از دلایل طلاق در قانون و شروط ضمن عقد چندان مورد توجه مقنن و واضع شروط ضمن عقد قرار نگرفته است.

البته ماده ۱۱۳۰ ق.م. ماده‌ای عام است که دارای کلیت می‌باشد و هر علتی که موجب سختی و مشقت غیرقابل تحمل در زندگی مشترک برای زوجه شود، می‌تواند موجب حق طلاق برای زوجه باشد؛ اما قبیح بودن اعلام نیاز جنسی و استناد به ناتوانی مرد در برآوردن این نیاز از سوی زن همیشه مانع آن است که زن با استناد به این نقیصه مبادرت به درخواست طلاق نماید.

همچنین از آنجا که در طلاق‌های از ناحیه زوجه معمولاً زوج یا مجهول‌المکان

است، یا در جلسات دادگاه حضور نمی‌یابد و در صورت حضور نیز با اطمینان از اینکه اختیار طلاق متعلق به اوست، به تصمیمات دادگاه واقعی نمی‌نهد، معرفی زوج به پزشکی قانونی برای بررسی اختلال جنسی که موجب عسر و حرج زوجه از زندگی مشترک با زوج شده است، تقریباً غیرممکن است. در مصادیق ذکر شده برای عسر و حرج در تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م در تاریخ ۸۱/۴/۲۹ نیز ذکری از اختلال جنسی نشده است و از این نکته نیز نباید غافل بود که تشخیص اختلالات جنسی در بسیاری از موارد توسط پزشکی قانونی غیرممکن است. البته برخی اختلالات مورد توجه مقنن قرار گرفته و مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م در بیان موجبات فسخ نکاح به برخی اختلالات جنسی از جمله خصاء، عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی در مرد و همچنین قرن و افضاء در زن توجه کرده است. اما انحرافات جنسی و تأثیر آن در فروپاشی خانواده چندان مورد توجه نبوده است و علت را در همان مواردی که ذکر شد، باید جستجو نمود.

لذا بررسی تأثیر اختلال و انحراف جنسی در اختلافات خانوادگی با موانع متعددی روبه‌رو است که در جهت حذف این موانع راهکارهایی به شرح زیر می‌تواند در بلند مدت و کوتاه مدت مد نظر قرار گیرد:

۱- آموزش جنسی؛ اجرای برنامه‌های آموزشی جنسی در قالب‌های صحیح و با در نظر گرفتن جهات مخرب؛ این آموزش می‌تواند از دو بعد چاره‌ساز باشد؛ از یک سو به بیان راحت مشکلات توسط فرزندان به والدین منجر می‌شود که مسلماً آگاهی والدین از این مسائل به پیشگیری زودرس کمک خواهد کرد. از سوی دیگر آشنایی با رفتارهای جنسی صحیح می‌تواند زمینه‌ساز رضایت جنسی همسران از یکدیگر باشد.

۲- تغییر باورهای فرهنگی در بیان مشکلات جنسی؛ قبیح بودن بیان انتظارات جنسی بین همسران از دیدگاه عرف موجب می‌گردد زوجین توجهی به این نیاز ننمایند و جهل به نیاز، منجر به عدم تلاش در جهت رفع آن یا درمان نقیصه‌های جنسی شود. به عنوان مثال زوجه‌ای که همسرش به طریق غیرطبیعی عمل زناشویی را انجام می‌دهد، این امر را بسا طبیعی می‌داند و هیچ گاه برای خود حق

انسانی در رد این روش قائل نیست. چه بسا زوج‌های که علت درخواست طلاق را مسائل جانبی اعلام نموده، اما پس از کنکاش در مسأله، انحراف جنسی زوج به عنوان عامل اصلی اختلاف کشف شده است. زوج‌های پس از ۷ سال زندگی مشترک هنوز باکره بود و علت طلاق را عدم پرداخت نفقه اعلام نموده بود. عروس یک ماهه‌ای که جهت مشاوره حقوقی نزد نگارنده آمده بود پس از بیان رفتارهای سوء زوج و اینکه وی را مجبور به زندگی در منزل پدرش کرده و امکان ملاقات با خانواده‌اش را از وی سلب نموده و نهایتاً به مسأله انحراف همسرش در مسأله جنسی اشاره کرد.

نتایج به دست آمده از بررسی‌های^۱ صورت گرفته در فاصله زمانی ۸۴/۴/۲۵ لغایت ۸۴/۶/۹ در واحد مشاوره مجتمع قضایی خانواده مؤید آن است که فراوانی نسبی اختلافات فیما بین زوجین که به اختلالات و اکثراً انحرافات جنسی بر می‌گردد، رقم قابل توجهی است. این علل که گاه اختلال و گاه انحراف است، به شرح زیر قابل احصا می‌باشد.

- تنفر و انزجار شدید زن از مرد که به حد بیماری رسیده است.
- بی‌بند و باری جنسی زوجین قبل از ازدواج که بعد از ازدواج نیز ادامه یافته است. دختر و پسری که برای رسیدن به هم از خانه فرار کرده‌اند و تنوع طلبی جنسی در هر یک مشکل‌ساز بوده است.
- کم توجهی شوهر نسبت به زن و تمایل وی به اینکه زن از راه نامشروع امرار معاش کند.
- خیانت مرد به زن و متقابلاً خیانت زن به مرد که ناشی از انحراف جنسی به ویژه در زوج است.
- اختلال جنسی سردمزاجی زن که منجر به عدم تمکین خاص وی از مرد شده است.

۱- این بررسی که طی آن از ۱۷۴ زوج خواهان طلاق توافقی علت طلاق پرسش شده، توسط نگارنده به عمل آمده است.

از مجموع ۱۷۴ زوج مراجعه‌کننده در این فاصله زمانی بیش از ۲۰ زوج اختلال و انحرافات جنسی را علت اصلی طلاق ذکر کرده‌اند. لازم به ذکر است بسیاری از علل دیگر مانند اعتیاد به مواد مخدر، الکل و قمار و عدم توجه مرد می‌تواند ناشی از اختلال یا انحراف جنسی بوده یا ایجادکننده چنین امری باشد.

در بررسی ۱۷۵ رأی طلاق که در محدوده زمانی مرداد و شهریور ۱۳۸۳ صادر شده است، هفت رأی به علت عقیم بودن یکی از زوجین صادر شده که در یکی از آرا زوج عقیم بوده است. بی‌توجهی شوهر و عدم تمکین زوجه به علت بیماری سردمزاجی نیز سه مورد را به خود اختصاص داده است.

این آمار به منزله آن نیست که انحرافات و اختلافات جنسی از فراوانی نسبی کمی برخوردار بوده و عامل مهمی در بروز طلاق نیست بلکه همچنان که ذکر شد ناشی از عوامل دیگری از جمله عدم توجه به مسائل جنسی به عنوان دلیلی برای طلاق، عدم رواج مشاوره خانواده در ایران، مشکل بودن تشخیص این علل به ویژه انحرافات جنسی و غیره است.

واقعیت این است که ریشه بسیاری از مشکلات خانوادگی و اجتماعی انحرافات جنسی است اما آمار سیاه این انحرافات آن قدر زیاد است که تشخیص آن را دچار مشکل می‌کند. امروزه در اکثر بررسی‌های آسیب‌شناختی خانواده توجه به جرم‌شناسی انحرافات جنسی و اختلالات ناشی از آن بسیار کم‌رنگ است و علل روبنایی و ظاهری از جمله اعتیاد و فقر اقتصادی بیشتر جلب توجه می‌نماید.

نتیجه‌گیری

۱- نیاز جنسی یک گزینه طبیعی است که تداوم نسل و سلامت نفس در گرو ارضای صحیح آن می‌باشد بر این اساس، شریعت آن را در چارچوب عقد نکاح مشروع دانسته تا این پیوند متضمن سلامت فرد و جامعه گردد و از مفاسد و لجام‌گسیختگی پیشگیری بعمل آید، لذا با جعل حق قسم، مضاجعت و حسن معاشرت به تدارک این امر مهم پرداخته است.

۲- شرع و قانون زوجین را ملزم به پاسخگویی جنسی به معنای خاص نموده است لیکن ملاحظات ناصواب عرفی و اخلاقی موجب آن شده است که بیان نیازهای جنسی و مطالبه ارضای آن از ناحیه زوجین به ویژه زوجه فاقد جایگاه منطقی در عرف باشد و این امر در مواردی زوجه را با مشکلاتی مواجه ساخته است.

۳- تمکین، دارای آثار مالی از جمله نفقه، مهریه، توارث و اجرت‌المثل برای زوجه می‌باشد و در صورت عدم تمکین (نشوز) این حقوق حذف یا تنصیف می‌گردد؛ در مواردی نیز جواز عدم تمکین زوجه صادر شده است مثل وجود خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی، برخورداری از حق حبس و وجود بیماری خاص در زوجه.

۴- اگر چه طلاق از نظر شرع و قانون اختصاص به زوج دارد. در کلیه مواردی که زوجه از تداوم زندگی زناشویی در عسر و حرج باشد از حق طلاق برخوردار می‌شود و اختلالات و انحرافات جنسی زوج به عنوان دلیلی بر عسر و حرج اقامه می‌گردد.

۵- اختلالات و انحرافات جنسی تأثیر بسزایی در فروپاشی نهاد خانواده دارد، لیکن غالباً به جهت ملاحظات عرفی بیان نمی‌گردد و مشکل بودن اثبات آن برای درخواست طلاق موجب شده است که مسأله اختلالات جنسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و به علل رو بنایی طلاق از جمله فقر اقتصادی و اعتیاد بیشتر پرداخته شود.

۶- آموزش جنسی در قالب صحیح و با در نظر گرفتن جهات مخرب؛ نه تنها از بروز انحرافات جنسی زودرس جلوگیری می‌نماید بلکه می‌تواند زمینه‌ساز رضایت جنسی زوجین از یکدیگر باشد؛ از سوی دیگر جرم‌شناسی انحرافات جنسی و اختلالات ناشی از آن امری ضروری بنظر می‌رسد.

رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ✓ **القرآن الکریم**
- ✓ اسدی، لیلا سادات، «جایگاه عسر و حرج - قانون و رویه»، فصلنامه ندای صادق، تهران، سال نهم، تابستان و پاییز ۱۳۸۳
- ✓ همو، «مساحقه»، فصلنامه کتاب زنان، تهران، ۱۳۸۲
- ✓ امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
- ✓ ایبراهمن، دیوید، **روانشناسی کیفری**، مترجم: پرویز صانعی، تهران، نشر گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۱
- ✓ جابری عربلو، محسن، **فرهنگ اصلاحات فقه اسلامی**، تهران، انتشارات سپهر، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ✓ جزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی مذاهب الاربعه**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۴۶۸ هـ
- ✓ همو، **حقوق خانواده**، تهران، چاپخانه صدی، ۱۳۵۵
- ✓ جیلانی قمی، میرزا ابی القاسم الحسن، **جامع الشتات**، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ✓ حلّی، حسین بن یوسف بن مطهر، **شرایع الاسلام**، ترجمه: ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۴
- ✓ دانش، تاج زمان، **مجرم کیست جرم شناسی چیست؟**، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶
- ✓ سیاح، احمد، **فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)**، تهران، انتشارات اسلام، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳
- ✓ شایگان، سید علی، **حقوق مدنی**، قزوین، طه، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ✓ صدوق، ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، یزد، صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و دوم، ۱۳۶۲
- ✓ فیض، علیرضا، **ترجمه کتاب لمعه**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸

- ✓ همو، *مبایذی فقه و اصول*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۸
- ✓ کاتوزیان، ناصر، ارث، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۶۷
- ✓ همو، *حقوق مدنی (ایقاع)*، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ✓ همو، *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران، برنا، چاپ اول، ۱۳۶۵
- ✓ همو، *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران، برنا، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- ✓ کریمی، حسین، *موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی*، قم، شکوری، چاپ اول، ۱۳۶۵
- ✓ قمی، ابوالقاسم، *جامع الشتات*، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ✓ معاونت آموزش قوه قضاییه، *مجموعه نشست‌های قضایی (مسائل قانون مدنی ۳)*، قم، آموزش قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ الموسوی الخمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲ هـ

